

نقش ایرانیان در تشکیلات مالی و دیوانی دولت خلفا

محمد سپهری*

چکیده

سرزمین‌هایی که مسلمانان در خارج از شبه جزیره عربستان گشودند، در حوزه‌های گوناگون از جمله نهادهای تمدنی و مقررات مالی با هم تفاوت‌هایی داشت. مسلمانان ضمن اجرای احکام کلی اسلام در حوزه‌های اداری و مالی، به مصلحت حکومت خود دیدند که مقررات بومی و سرزمینی را در جهت پیشبرد اهداف و مقاصد خویش به خدمت گیرند. حکمرانان مسلمان در ایران به لحاظ سابقه تمدنی با نظام بالنسبه جامعی در امور مالی و اقتصادی مواجه شدند که از پیچیدگی‌های خاص برخوردار بود. تغییر نظام مالیاتی ایران لاقلاً در کوتاه‌مدت به سود آنان نبود. از این‌رو، نظام مالیاتی ساسانی را به‌خصوص در دو بخش، حفظ و از آن تأثیر آشکار پذیرفتند: ۱. نظام دیوانی و مستوفی‌گری حقوق دولتی ۲. مالیات بر اراضی به‌ویژه خراج اعم از میزان، چگونگی و زمان اخذ. در این مقاله، تأثیرپذیری نظام مالی دولت خلفا از نظام مالیاتی و دیوانی ساسانی و نقش ایرانیان در اداره سازمان مالی و اداری مسلمانان مورد بررسی قرار می‌گیرد و خواهیم دید که لاقلاً تا اواخر قرن نخست هجری، نه‌تنها کارگزاران مالی ایرانی عهده‌دار اخذ حقوق دولتی و تنظیم دیوان‌های مالی بوده‌اند بلکه این مهم را تا اواخر این قرن به زبان فارسی ثبت و ضبط می‌کردند و در نهایت به پیشنهاد خود ایرانیان و توسط آنها دیوان‌ها به زبان عربی ترجمه شد.

واژگان کلیدی

دولت خلفا، منابع مالی، ایرانیان، نظام دیوانی، دبیران و مستوفیان.

sepehran55@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۲۴

*. استاد دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی.

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۲

مقدمه

قوانین و مقررات مالی مسلمانان به‌رغم ظاهر ساده و بی‌پیرایه، بسی مشکل و پیچیده است. گذشته از اختلاف نظر مکاتب فقهی در برخی اصول و بسیاری فروع، جزئیات بسیار دقیق احکام مالی مسلمانان، سخت و دشوار است. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که مسلمانان علاوه بر اینکه به موجب کتاب و سنت، در زمینه اقتصاد و معیشت اصول و ضوابط مشخصی داشتند، به‌هنگام فتح سرزمین‌های جدید، نظام مالی پیشین را تا آنجا که با اصول کلی نظام اسلامی تضاد نداشت، مورد عمل قرار دادند. چنان که علاوه بر شیوه و نظام جبايت، مأموران و مستوفیان مالیاتی را نیز از میان کارکنان محلی خصوصاً ضابطان سابق تعیین می‌کردند. در سرزمین‌های شرقی، دیوان‌های مالی و اداری را هم از گذشته به ارث بردند و تا اواخر قرن نخست ضمن اداره به‌وسیله ایرانیان، به همان زبان سابق یعنی فارسی نوشته می‌شد. طرح ترجمه دیوان‌ها به زبان عربی به‌وسیله ایرانیان پیشنهاد و اجرا شد.

در این مقاله خواهیم کوشید با مراجعه به متون تاریخی و کتاب‌های احکام السلطانیه و اموال، برای این پرسش پاسخ روشنی بیابیم که مسلمانان، پس از فتح ایران تا چه اندازه از نظام مالیاتی ساسانی تأثیر پذیرفتند؟ آیا نظام مالی پیشین را نادیده گرفتند و احکام و مقررات اسلامی را چنان که در قرآن و سنت طرح شده بدون ملاحظه شرایط زمانی و مکانی، در مناطق ایرانی به‌طور کامل پیاده کردند یا نه، به وام‌گیری از آنها پرداختند؟

به‌نظر می‌رسد کسانی که خواسته‌اند نظام مالیاتی مسلمانان را بی‌کم و کاست با نظام‌های مالیاتی ایران و روم پیش از اسلام مقایسه کنند^۱ راه تسامح در پیش گرفته‌اند. اگرچه نظام مالیاتی اسلام در جزیه و خراج با آنچه به‌عنوان مالیات ارضی و سرانه از شهروندان ایران و روم اخذ می‌شد، شباهت دارد اما هرگز نمی‌توان نظام مالی اسلامی را با آن همه دشواری که در لابلای متون فقهی مندرج است و کسانی از فقها و صاحب‌نظران مسلمان، به‌طور اختصاصی بدان پرداخته و تألیفات مستقل و جداگانه‌ای پدید آوردند تا دستورالعملی برای کارگزاران و عاملان مالی مسلمانان باشد، کاملاً با نظام‌های مالی گذشته یکی دانست. مگر فی‌ء، خمس و زکات با آن همه فروع فقهی و ریزه‌کاری‌های دقیق در کدام نظام مالی وجود داشته که بتوان نظام مالی اسلامی را با آن مقایسه کرد؟

منابع مالی دولت اسلامی

پیش از هر چیز لازم است منابع درآمدی مسلمانان را برپایه منابع اسلامی بشناسیم تا بتوان قضاوتی روشن

۱. دنت، مالیات سرانه، ص ۴۵.

در این باره ارائه داد. براساس این منابع، درآمدهای دولت اسلامی را به دو دسته عمده تقسیم کرده‌اند:

الف) درآمدهای عمومی یا اموال فیء،

ب) درآمدهای اختصاصی یا صدقات.

این دو از چهار جهت با هم تفاوت دارند:

۱. صدقات از مسلمانان گرفته می‌شود تا اموال آنان پاکیزه گردد. در حالی که فیء از کفار گرفته می‌شود.
۲. موارد مصرف صدقات از طرف شارع مقدس تعیین شده و امام حق اجتهاد ندارد. در صورتی که امام می‌تواند اموال فیء را آن گونه که خود می‌داند، به مصرف برساند.
۳. صدقه‌دهندگان اجازه دارند که صدقات را در میان مستحقان تقسیم کنند اما فیء را فقط والیان اهل اجتهاد می‌توانند آن گونه که خود می‌دانند به مصرف برسانند.
۴. موارد مصرف صدقات و فیء با هم فرق دارد.^۱

الف) درآمدهای عمومی یا اموال فیء

یک. فیء

کلیه اموالی است که بدون جنگ و خون‌ریزی نصیب مسلمانان شود. مانند: جزیه، خراج و عشور که کفار و اهل ذمه برابر قراردادهای صلح باید به مسلمانان بپردازند.^۲ در مقابل این، اموالی است که بدون قرارداد صلح و بلکه از راه جنگ از کفار به دست مسلمانان می‌افتد.

این اموال به موجب قرآن کریم^۳ جزء غنایم است و باید پس از اخراج خمس، بین رزمندگان شرکت‌کننده در جنگ تقسیم شود. پیش از خلیفه دوم اموال غنایم چه منقول و چه غیر منقول بین جنگجویان مسلمان تقسیم می‌شد اما از زمان وی از تقسیم اموال غیرمنقول جلوگیری شد.^۴ این کار خلیفه منشأ اختلاف بین فقهاء اهل سنت گردید.^۵ همچنان که درباره اموالی که پس از جنگ در ممالک مفتوح العنوه پیدا شود، بین آنان اختلاف است که آیا باید به بیت‌المال سپرده شود تا اموال همه مسلمان باشد یا بین محاربان جنگ تقسیم شود؟^۶ غنایم شامل اسراء، زنان و کودکان، زمین‌ها و

۱. ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۶۱؛ فراء، الاحکام السلطانیة، ص ۱۵۳ - ۱۵۲.

۲. بنگرید به: ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۶۷ - ۱۶۱.

۳. انفال / ۴.

۴. فراء، الاحکام السلطانیة، ص ۱۵۸؛ ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۶۷.

۵. ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۷۴ و ۱۸۷؛ ابو عبید، کتاب الاموال، ص ۷۵ - ۶۹ و ۲۸۲؛ فراء، الاحکام السلطانیة، ص ۱۶۴ - ۱۶۳.

۶. ابو عبید، کتاب الاموال، ص ۳۲۳.

اموال مشرکان می‌شود.^۱ علی‌رغم این اختلاف در عمل، اموال غیر منقول، اراضی و نیز اموال مکشوفه پس از جنگ در بلاد مفتوح العنوه جزء اموال فیء تلقی و به حساب بیت‌المال منظور شده است.

بر پایه روایات شیعه، فیء همان انفال است و علاوه بر اموالی که بدون جنگ و خون‌ریزی از کفار به دست آید، کلیه اراضی موات و مخروبه، قطایع و خالصجات شاهان - اگر غصبی نباشد - نیز آنها، درون دره‌ها، میراث‌های بدون وارث و اموال بی‌مالک نیز فیء بوده اختیار آن به دست پیغمبر ﷺ و پس از او به دست جانشینان به حق اوست.^۲

اموالی که به‌عنوان فیء به بیت‌المال می‌رسید، به شرح زیر است:

۱. آنچه در اثر عقد صلح از اهل ذمه به‌عنوان جزیه و خراج می‌گرفتند تا در نتیجه آن، مال و جان آنان در پناه مسلمانان باشد.^۳

۲. عشر: مالیاتی است که از اموال تجاری کفار حربی که برای تجارت داخل بلاد مسلمین می‌شدند می‌گرفتند. این مالیات از تجار اهل ذمه به میزان یک‌بیستم (نصف عشر) و از تاجران مسلمان یک‌چهارم (ربع عشر) دریافت می‌شد.^۴

علاوه بر این، از برخی زمین‌ها هم عشر دریافت می‌شد:

یک. زمین‌هایی که صاحبان آن، اعم از عرب و عجم، به دلخواه خود اسلام می‌آوردند. همانند مدینه و یمن.

دو. زمین‌های مواتی که مسلمانان احیاء می‌کردند.

سه. زمین‌های مفتوح العنوه بر مذهب شافعی.

چهار. زمین‌های اقطاعی. البته این به‌نظر خلیفه بستگی داشت و هرگونه مصلحت می‌دید، عمل می‌شد. او می‌توانست از این زمین‌ها دو عشر (دو دهم) دریافت کند و در صورتی که از نهرهای خراج آبیاری می‌شد، دارنده اقطاع می‌بایست خراج کامل بدهد.

پنج. زمین‌های مردمی که جزیه از آنان قبول نمی‌شود مگر اسلام آورند یا به قتل برسند و نیز سرزمین بت‌پرستان عرب.^۵

۳. اراضی و اموال غیر منقول که در جنگ نصیب مسلمانان می‌شد. مانند اراضی سواد عراق که

۱. ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۶۷؛ فراء، الاحکام السلطانیة، ص ۱۵۸.

۲. حلی، المختصر النافع، ص ۶۴ - ۶۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۲.

۳. ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۸۹ - ۱۸۱؛ فراء، الاحکام السلطانیة، ص ۲۰۸ - ۱۷۱؛ ابو عبید، کتاب الاموال، ص ۲۷ و ۹۴.

۴. یحیی بن آدم، کتاب الخراج، ص ۱۷۳ - ۱۶۴.

۵. ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۶۹ - ۶۲؛ خوارزمی، مفاتیح العلوم، ص ۶۱؛ ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۸۷.

خلیفه دوم، آنها را با عوایدی که داشت به ملکیت عموم مسلمانان درآورد و اجازه داد که اهالی با پرداخت خراج معینی همچنان از آن بهره‌برداری کنند.^۱

۴. اموالی که پس از جنگ از بلاد کفار به دست مسلمانان می‌افتاد.^۲

۵. اموالی که در اثر صلح و بدون جنگ عاید مسلمانان می‌شد.^۳

دو. خراج

خراج قدیم‌ترین مالیات‌ها^۴ و عبارت بود از نوعی مالیات بر اراضی که اهل ذمه برای زمین‌های خود در شهرهایی که به جنگ گشوده می‌شد، به حکومت می‌پرداختند.^۵

همان‌طور که گذشت زمین‌های مفتوح العنوه در ابتدا غنیمت فاتحان به‌شمار می‌رفت و پس از اخراج خمس میان آنان تقسیم می‌شد، اما عمر، خلیفه دوم این زمین‌ها را ملک عمومی و متعلق به همه مسلمانان اعلام کرد و مقرر داشت که همچنان در دست کشاورزان و دهقانان سابق باقی بماند و فقط مالیات آن را به دولت بپردازند.^۶ زمین‌های خراج شامل موارد ذیل بود:

۱. همه زمین‌هایی که به زور شمشیر گشوده شده و امام آن را در اختیار صاحبان آن قرار دهد.

۲. همه زمین‌هایی که به صلح گشوده شود و صاحبان آن در جرگه اهل ذمه در آیند.^۷

در عراق مالیات به واحد جریب بر حسب محصول آن مرتبط بود. این نظام ممیزی مالیات پس از سواد در بقیه عراق هم معمول شد. در این باره از نظام ساسانی تبعیت کردند.^۸ در سواد، مالیات ارضی عنوان خراج علی مساحة الارض را داشت. یعنی: مالیات زمین براساس مساحت آن.^۹ این طرز با آنچه مالیات را براساس سهمی از محصول سالانه معین می‌کرد (خراج: علی المقاسمه) فرق داشت. نوع دیگری از مالیات بود به نام خراج علی المقاطعه که عبارت بود از مبلغ مقطوعی که شهرهایی چون حیره طبق عهدنامه پرداخت آن را ملتزم بودند.^{۱۰}

۱. ابوعبید، کتاب الاموال، ص ۱۰۳.

۲. همان، ص ۳۲۳.

۳. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۵۹.

۴. زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۱۷۵.

۵. ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۸۱.

۶. ابوعبید، کتاب الاموال، ص ۷۵ - ۶۹.

۷. ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۸۷؛ یحیی بن آدم، کتاب الخراج، ص ۲۲ - ۲۱؛ فراء، الاحکام السلطانیة، ص ۱۸۴ - ۱۸۳؛ ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۶۹.

۸. دنت، مالیات سرانه، ص ۵۸ - ۵۷.

۹. ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۹۴.

۱۰. دنت، مالیات سرانه، ص ۵۸.

حقیقت این است که به دلیل تألیف کتاب‌های اموال و خراج در دوره‌های متأخر، اطلاعات دقیقی از خراج سرزمین‌های خلافت شرقی نداریم.

علت دیگر این امر را باید در ابتدایی بودن دیوان‌ها یاد کرد که هر چند روز به روز راه کمال می‌پیمود اما ثبت و ضبط درآمد و هزینه به شکل دقیق انجام نمی‌شد. ضمن اینکه دیوان‌ها به زبان محلی و صاحبان دیوان، کارگزاران محلی بودند.^۱

می‌دانیم که وسعت دولت اموی بسی پهناورتر از دوره خلفای نخستین بود. چنان‌که از بررسی اقدامات والیان این روزگار به دست می‌آید، خلفا و کارگزارانشان، اهتمام زیادی به افزایش خراج و منابع مالی دولت داشتند. این دو عامل، ثروت دولت امویان را که بر بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های ایران فرمانروایی می‌کردند، به مراتب بیش از دوره قبل کرده بود. یعقوبی^۲ جدولی از صورت خراج و درآمد شام و عراق در روزگار معاویه (سال‌های ۶۰ - ۴۱ ق) آورده که مجموع آن با احتساب هر دینار دوازده درهم رقمی بالغ بر ۹۹/۹۸۰/۰۰۰ دینار می‌شود. متوسط قیمت هر دینار در آن دوره، دوازده درهم بود.^۳

خراج به‌ویژه در منطقه بین‌النهرین قابل تأیید است که فقط از صاحبان زمین و تاجران گرفته می‌شد.^۴ در شهرهای غربی ایران نیز خراج اخذ می‌شد. فی‌المثل در دینور، ماسبذان، صیمره و اصفهان نیز اشراف ملزم به پرداخت خراج شدند.^۵

ساسانیان از هفت‌گونه محصول، خراج می‌گرفتند، از جمله نخل و مو.^۶ در دوره اسلامی نیز براین دو محصول خراج نهادند. در مناطقی مانند قم که خراج آن در قرون نخستین معمولاً براساس نظام مساحت بود، از هر زمینی با هر نوع محصول، خراج دریافت می‌شد.^۷ در سواد در بیشتر دوره‌ها مبلغ مقاسمه نصف محصول بود^۸ اما در برخی دوره‌ها به دو پنجم کاهش می‌یافت.^۹ بنا بر شماری از گزارش‌ها، خلیفه دوم دستور داد که از هر جریب زمین یک‌درهم و یک قفیز غله برای تأمین مصرف

۱. بنگرید به: سپهری، علم و تمدن در عصر امویان، ص ۱۸۴ - ۱۷۴.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۴ - ۲۳۳.

۳. ریس، خراج و نظام‌های مالی دولت‌های اسلامی، ص ۲۶۵.

۴. قمی، تاریخ قم، ص ۱۴۷؛ طبری، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۳، ص ۵۸۶.

۵. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۰۷ و ۳۱۰.

۶. طبری، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۱، ص ۹۶۲؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۴۵۵.

۷. قمی، تاریخ قم، ص ۱۱۲ و ۱۳۴.

۸. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۳۳.

۹. طبری، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۳، ص ۱۳۰۹.

سپاهیان اخذ شود و البته از نظر محصول تفاوت نمی‌کرد.^۱ به گزارش ماوردی^۲ در سایر قسمت‌ها غیر از سواد، خراج بر حسب اختلاف محصول، فرق می‌کرد. از گزارش دیگری به دست می‌آید^۳ که مالیات براساس نوع محصول بوده است: تاکستان ۶ درهم، نخل ۸ تا ۱۰ درهم، نیشکر ۶ درهم، گندم ۴ درهم و جو ۲ درهم در هر جریب. از روایت بلاذری^۴ به دست می‌آید که دستور عمر در پی گزارش مغیره بن شعبه، والی سواد صادر شد که به خلیفه نوشت: در این مناطق محصولات دیگری غیر از گندم و جو هم به عمل می‌آید: انگور، شیدر، کنجد، ماش و

سه. جزیه

۱. تشریح جزیه

جزیه مالیات سرانه‌ای است که به موجب حکم قرآن^۵ هر سال از اهل ذمه که در حمایت حکومت اسلامی بودند، گرفته می‌شد. مسلم است که این مالیات از قدیم میان ملل متمدن معمول بوده است.^۶ یونانیان بر مردم آسیای صغیر مالیاتی بستند که آنان را در برابر تهاجمات فنیقی‌ها حمایت کنند. رومیان نیز پس از فتح گل (فرانسه) بر هر یک از اهالی سالی ۹ تا ۱۵ لیره مالیات معین کردند که مبلغ بسیار گزافی بود.^۷ در ایران ساسانی هم این مالیات از توده‌های فرودست و پست جامعه گرفته می‌شد.^۸ در مقابل اشراف، روحانیون، دهقانان و دبیران (کاتبان و خادمان کشوری) از پرداخت جزیه (گزیت) معاف بودند. بنابراین پرداخت این مالیات نشانگر آن بود که جزیه‌دهنده در سلسله مراتب اجتماعی در طبقات پست قرار دارد.^۹

در اسلام پس از نزول آیه ۲۹ سوره توبه، پیغمبر ﷺ مأمور شد که از آن دسته از اهل کتاب که می‌خواهند بر دین خود باقی بمانند، جزیه بگیرد. مطابق روایات موجود، اهالی تبوک، جریاء، ایله، اذرج و مقناء^{۱۰} و نیز مردم تیماء و هجر و اهالی نجران در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ در برابر قراردادهایی که با آن حضرت بستند، مالیات سرانه پرداخت کرده‌اند: مردم ایله بابت هر مرد یک دینار، اهالی اذرج

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۶۹؛ ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۲۷.

۲. ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۲۵۶.

۳. همان، ص ۲۵۷؛ ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۲۰.

۴. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۷۰.

۵. توبه / ۲۹.

۶. زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۱۷۳.

۷. همان.

۸. همان؛ فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ج ۴، ص ۴۴.

۹. همان.

۱۰. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۷۱.

به‌طور کلی سالی ۱۰۰ دینار، و مردم مقنن سالانه یک چهارم درآمد کشاورزی خود را^۱ مجوس هجر نیز از فرصت قبول جزیه استفاده کردند و با انعقاد قرارداد صلحی با پیغمبر، خود را در زمره اهل ذمه درآوردند. بنابراین مالیات سرانه از اهل کتاب براساس کتاب و از مجوس به موجب سنت اخذ می‌شد.^۲ مکتب حنفی که در شرق پیرو داشت، با استناد به همین سنت پیغمبر^ﷺ ایرانیان زرتشتی را جزو اهل کتاب به حساب آورد.^۳ آنچه درباره ایران می‌توان گفت، این است که براساس عهدنامه، مبلغی به‌عنوان مالیات اخذ می‌شد اما نحوه جمع‌آوری آن تثبیت نگردید. چنان‌که خالد بن ولید پس از فتح حیره از دهقانان جزیه گرفت و این اولین جزیه‌ای بود که در اسلام از ایرانیان گرفته شد.^۴ اهالی خوزستان، اصفهان، مرو، بخارا و خوارزم نیز مالیات مقطوع دادند.^۵ در فتح گرگان هم مردم با سوید بن مقرن، فرمانده مسلمانان، عهدنامه نوشتند که جزیه بپردازند.^۶

برخی عقیده دارند که کلمه «جزیه» و «خراج» بیش از یک قرن مترادفاً به معنی باج استعمال می‌شد و تا سال ۱۲۱ ق عرب‌ها فرق بین مالیات ارضی و مالیات سرانه را نمی‌دانستند.^۷ این سخن را نمی‌توان درست قبول کرد، چنان‌که گذشت مسلمانان از روزگار پیغمبر^ﷺ با کم‌وکیف جزیه به‌عنوان مالیات سرانه آشنا بودند. آنچه موجب اشتباه کسانی چون دانیل دنت شده است، روایات تاریخی است که درآمدهای دولت اسلامی را چنان‌که باید متمایز نکرده‌اند. این مسئله خصوصاً در منابع تاریخ عمومی مثل تاریخ طبری دیده می‌شود که اصولاً در صدد بیان شفاف و دقیق منابع مالی و درآمدهای مسلمانان نبودند و گرنه در آثاری چون احکام السلطانیه‌ها و کتاب‌های اموال و خراج این تمایز به‌وضوح بیان شده است.^۸

۲. مقدار جزیه

هرچند در بیان وجوه افتراق خراج و جزیه بیان کرده‌اند که حداقل جزیه از طرف شرع تعیین شده و حداکثر آن به نظر حاکم واگذار گردیده است اما از روایات و اخبار موجود به‌دست می‌آید که برای اخذ جزیه در هیچ زمانی مقدار معین و معیار مشخصی وجود نداشته است. با این حال از اخبار و

۱. ابوعبید، کتاب الاموال، ص ۴۰ - ۳۵؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۷۱.

۲. ابوعبید، کتاب الاموال، ص ۴۴ - ۴۰.

۳. ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۷۲ - ۶۸؛ یحیی بن آدم، کتاب الخراج، ص ۵۶ - ۵۲.

۴. ابن اثیر، الكامل، ج ۲، ص ۳۸۴.

۵. همان، ص ۵۱۲ - ۵۰۹؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۰۸.

۶. طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۴، ص ۱۵۲.

۷. دنت، مالیات سرانه، ص ۳۱ و ۴۳.

۸. بنگرید به: ابویوسف، کتاب الخراج؛ ابوعبید، کتاب الاموال؛ ماوردی، الاحکام السلطانیه.

گزارش‌های کتب خراج و اموال در این باره اطلاعاتی به دست می‌آید: شاید معین بودن حداقل مورد نظر ماوردی مقداری است که رسول اکرم ﷺ بر مردم ایله و یمن مقرر فرمود. یعنی: یک دینار برای هر نفر. این مبلغ معادل ۱۲ درهم است که خلیفه دوم برای مردم سواد معین کرد.^۱

هرچند با استناد به همین موارد، حداقل جزیه هیچ‌گاه از ۱۲ درهم کمتر نشده اما همواره حداکثر آن دچار نوسان بوده است. خصوصاً که این نبود ضابطه به نفع سیاست مالی دولت خلفا به‌ویژه در دوران امویان بود. خلفای اموی همچون معاویه و عبدالملک بن مروان و عاملان آنان در عراق که از بصره و کوفه بر همه ایران حکمرانی داشتند، در جهت افزایش هر چه بیشتر مبلغ جزیه تلاش می‌کردند.^۲

به‌هر تقدیر مقدار جزیه در همه مناطق و همه دوره‌ها یکسان نبود. رسول اکرم ﷺ برای هر فرد یمنی یک دینار یا معادل آن از پارچه‌های یمنی «معاقر» مقرر کرد.^۳ درحالی که خلیفه دوم مقرر داشت که از «اهل ذهب»: مناطق دیناری، چهار دینار و از «اهل ورق»: مناطق نقره‌ای، چهل درهم بگیرند.^۴ اما در عمل این دستور همه‌جا رعایت نشد و در مناطق مختلف، میزان آن متفاوت بود. مثلاً در مصر از هر نفر دو دینار دریافت می‌شد.^۵ این مالیات در برخی مناطق شام به چهار دینار و در عراق به ۴۸ درهم می‌رسید.^۶ منابع موجود که در زمان‌های مختلف نوشته شده^۷ بیان می‌دارد که مردم هر منطقه را به سه طبقه تقسیم می‌کردند: ثروتمندان ۴۸ درهم، میان‌حالیان ۲۴ درهم و تهی‌دستان ۱۲ درهم.^۸ جزیه‌دهندگان دو دسته بودند:

یک. آنهایی که قبل از جنگ به صلح مبادرت ورزیده و براساس آن تعهد پرداخت جزیه کرده بودند. همچون مرم حیره که با پرداخت سالانه مبلغ ۶۰/۰۰۰ درهم با خالد بن ولید صلح کردند؛ دو. آنهایی که پس از جنگ و غلبه مسلمانان قرار شد با پرداخت خراج و جزیه در زمین‌های خود بمانند و از حمایت مسلمین و آزادی مذهب و عبادت برخوردار باشند. در مقابل متعهد شدند که سالانه مبلغی براساس مالیات سرانه به قرار هر فرد ذکور یک دینار بپردازند. علاوه بر این، دو مد غله و دو قسط روغن و سرکه.^۹

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۷۱؛ ابوعبید، کتاب الاموال، ص ۵۱ - ۵۰.

۲. زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۲۳۶ - ۲۳۱.

۳. ابوعبید، کتاب الاموال، ص ۳۵.

۴. همان، ص ۱۹۱.

۵. ابن عبدالحکم، فتوح مصر و اخبارها، ص ۱۶۷.

۶. ابوعبید، کتاب الاموال، ص ۵۰ - ۴۹.

۷. ابویوسف ۱۸۲ ق، ماوردی ۴۵۰ ق.

۸. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۳۱؛ ابوعبید، کتاب الاموال، ص ۵۰؛ ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۱۲۲.

۹. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۷۸ - ۱۷۶؛ ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۴۰ و ۱۴۴.

این قرار در مورد شهرهای دیگر و نیز کلبه دهات و روستاها ملاک عمل قرار گرفت. مردم چین مناطقی این مالیات را به ترتیبی که رؤسای خودشان: دهقانان و کدخدایان، ممیزی می‌کردند، می‌پرداختند.^۱ خلفای پس از عمر، این روش را قدری تغییر دادند: تأمین خواربار لشکریان را بر عهده روستائیان گذاشتند و پرداخت مالیات نقدی را بر عهده شهریان.^۲

۳. شروط اهل ذمه

مؤدیان مالیات سرانه (جزیه) علاوه بر پرداخت آن مجبور بودند شروط و قیودی را مراعات نمایند. این شروط به دو دسته شروط مستحق و شروط مستحب تقسیم می‌شود. «شروط مستحق» ۶ مورد، و رعایت آن در هر حال الزامی بود. این شروط به پیغمبر ﷺ، قرآن، نوامیس مسلمانان و اصل دین مربوط می‌شد. در حالی که «شروط مستحب» که آن نیز ۶ مورد بود، در صورتی لازم الاجراء می‌شد که در متن قرارداد می‌آمد.^۳

در مقابل، مسلمانان نیز متعهد بودند که آزادی دینی و امنیت جانی و مالی آنان را تأمین کنند^۴ و هرگاه شرایط به گونه‌ای می‌شد که مسلمانان قادر به انجام تعهد خود نبودند، قرارداد ذمه لغو می‌شد. چنانکه خالد بن ولید در قرارداد صلح حیره تصریح کرد که اگر نتوانیم از شما حمایت کنیم از اخذ جزیه خودداری خواهیم کرد.^۵

۴. جزیه‌دهندگان

جزیه فقط از مردان عاقل و آزاد اهل ذمه گرفته می‌شد.^۶ اهل ذمه، مسیحیان و یهودیان بودند به موجب قرآن:^۷ زرتشتیان بحرین و هجر نیز به موجب سنت پیغمبر ﷺ در شمار اهل ذمه قرار گرفتند.^۸ زنان، کودکان، بیکاران، بیماران، محجوران، گدایان، راهبان، کشیشان و دیرنشینان که گذران زندگی آنان از اعانه دیگران تأمین می‌شد و نیز کلیه زنان در هر سن و سال، و کلیه افراد ذکور که به حد بلوغ نرسیده بودند، از پرداخت این مالیات معاف بودند.^۹

۱. یحیی بن آدم، کتاب الخراج، ص ۵۳؛ دنت، مالیات سرانه، ص ۶۲.

۲. ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۴۱ - ۴۰.

۳. ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۸۵ - ۱۸۴؛ فراء، الاحکام السلطانیة، ص ۱۷۷.

۴. ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۸۳.

۵. ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۱۴۴.

۶. همان، ص ۱۲۲؛ ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۸۳.

۷. توبه / ۲۹.

۸. ابو عبید، کتاب الاموال، ص ۴۰.

۹. بنگرید به: ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۸۳؛ ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۱۲۲.

گرایش ذمیان به اسلام نیز آنان را از پرداخت جزیه معاف می‌کرد. در دوره امویان برای نخستین بار در اسلام از نومسلمانان مالیات سرانه گرفته شد. نخستین کسی که به این عمل خلاف شرع دست زد، حجاج بن یوسف ثقفی، والی عراق بود.^۱

از بررسی روایات و اخبار کتب فتوح و خراج به دست می‌آید که این شیوه تا دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱ ق) و در برخی جاها همچون خراسان تا سال‌ها پس از آنها تداوم داشت. هنگامی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، یکی از اصلاحات مالی او لغو همین مالیات بود که از نومسلمانان گرفته می‌شد. او اخذ جزیه از نومسلمانان خراسان را ممنوع کرد.^۲ سال‌ها پس از آن، نصر بن سیار والی خراسان در سال‌های ۱۳۱ - ۱۲۰ ق نومسلمانان اهل ذمه را که ۳۰/۰۰۰ نفر می‌شدند، از پرداخت جزیه معاف ساخت.^۳

با این حال وضع کسی که در سرزمین‌هایی مسلمان می‌شد که با مسلمانان پیمان صلح داشتند با آن که در سرزمین متعلق و تحت سلطه دولت اسلامی مسلمان می‌شد، تفاوت داشت. اگر کسی در سرزمین‌هایی که به موجب عهدنامه، مالیات ثابتی می‌پرداختند، مسلمان می‌شد: ۱. از مالیات ارضی و مالیات سرانه هر دو آزاد می‌گردید. ۲. زمین او جزو اراضی عشری در می‌آمد. مگر اینکه عهدنامه، مبلغ ثابتی پیش‌بینی نمی‌کرد بلکه مقرر می‌داشت که اهالی باید مالیات ارضی و مالیات سرانه بپردازند. در این صورت نومسلمان فقط از پرداخت مالیات سرانه معاف می‌شد.

هرگاه کسی در زمین‌های مفتوح العنوه مسلمان می‌شد: ۱. از مالیات سرانه معاف می‌شد. ۲. در مورد زمین دو راه داشت: الف) در زمین خود بماند. در این صورت مکلف به پرداخت خراج بود. ب) زمین را رها کند. در این حالت مالیات ارضی از او مطالبه نمی‌شد بلکه فقط اراضی او در اختیار خلیفه قرار می‌گرفت و هرگونه او مصلحت می‌دید، عمل می‌کرد.^۴

گاهی اوقات حکومت مرکزی اخذ مالیات را به دیگران تفویض می‌کرد. کار بدین ترتیب شروع شد که خلفا عواید مالیاتی هر منطقه را به‌طور جداگانه به شهرهای عرب یا اشخاص ذی نفوذ و قدرتمند واگذار می‌کردند. در روزگار معاویه (۶۰ - ۴۰ ق) نه‌هاند و همدان به بصره واگذار و آنجا را ماه‌البصره خواندند و دینور را به کوفه وانهادند و ماه‌الکوفه نامیدند.^۵

۱. ابن‌الحکم، فتوح مصر و اخبارها، ص ۲۷۲.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۸۴؛ ابن‌الحکم، فتوح مصر و اخبارها، ص ۲۷۳؛ ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۸۶.

۳. بارتولد، ترکستان‌نامه، ص ۱۴۲۴.

۴. یحیی بن آدم، کتاب الخراج، ص ۶۱ - ۵۹.

۵. یعقوبی، البلدان، ص ۳۹ - ۳۷.

در مواردی به جای مالیات، مؤدیان ذمی را در جنگ به کار می گرفتند. مثلاً مسیحیان^۱ و ایرانیان در گرگان^۲ به جای پرداخت جزیه، در جنگ به مسلمانان کمک رساندند. به نظر می رسد: این، بخشودگی مالیاتی محسوب و در حقیقت پاداش مسلمانان به آنان بوده است.

نکته دیگر اینکه جمع آوری مالیات در حیره پس از فتح خالد بن ولید، برعهده اشخاصی بود که از طرف اهالی برگزیده می شدند. البته در صورت نیاز یک مأمور مسلمان نیز آنان را کمک می کرد و از بیت المال حقوق می گرفت.^۳

برخی کوشیده اند گزارش های اندک و البته ضدونقیض درآمد مالیاتی در دو قرن نخستین اسلامی در مناطقی چون آذربایجان را به همه ایران تعمیم دهند و آنگاه چنین نتیجه بگیرند که گسترش تدریجی نظام مالیاتی اسلامی به هر حال با اصول نظام حقوقی ساسانیان مطابقت دارد.^۴

ب) درآمدهای اختصاصی یا صدقات

یک. خمس

خمس از مالیات هایی است که هم منابع درآمد، و هم موارد مصرف آن در قرآن^۵ معین شده و باید در همان موارد هزینه شود:

۱. منابع درآمد خمس

صرف نظر از اختلاف نظر فقهای دو مکتب شیعه و اهل سنت، و جدای از اختلافاتی که فقهای دو فرقه با هم دارند، منابع درآمد خمس به شرح زیر است:

یک. غنایم: غنایم از مهم ترین منابع خمس است.^۶ هرچند مصادیق غنیمت مورد اختلاف اهل سنت و شیعه است ولی هر دو، غنایم دارالحرب^۷ را از مصادیق بارز آن اعلام کرده اند. با توجه به گستردگی فتوح در شرق و غرب مملکت اسلامی، غنایم جنگی رقم فوق العاده ای را تشکیل می داد و نقش بسیار مهمی در اقتصاد بازی می کرد. نگاهی گذرا به کتب فتوح به ویژه *فتوح البلدان* بلاذری این ادعا را اثبات می کند. در کتب اموال و خراج، غنایم عبارت است از کلیه اموالی که پس از هر

۱. طبری، *تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۴، ص ۱۵۲.

۲. همان.

۳. ابویوسف، *کتاب الخراج*، ص ۸۴.

۴. اشپولر، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۲، ص ۳۰۹.

۵. انفال / ۴۱.

۶. ماوردی، *الاحکام السلطانیة*، ص ۱۶۷.

۷. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۹، ص ۴۹۱ - ۴۸۵؛ ابویوسف، *کتاب الخراج*، ص ۱۸؛ ماوردی، *الاحکام السلطانیة*، ص ۱۷۹ - ۱۶۷.

جنگی نصیب مسلمانان می‌شد. این اموال عبارتند از: اموال منقول، اسرا، سیایا و اراضی.^۱ اموال منقول می‌بایست پس از پایان گرفتن جنگ و اخراج خمس به نسبت مساوی بین محاربان تقسیم شود. همین اموال منقول، غنایم مألوف و مأنوس است که چون واژه غنیمت بر زبان می‌آید، به ذهن شنونده تداعی می‌کند.^۲ البته در این میان، سواره سه سهم می‌برد و پیاده یک سهم. این سهمیه‌بندی از زمان رسول اکرم ﷺ برقرار بود.^۳

اسرا به مردان غیر مسلمانی اطلاق می‌شد که در جنگ به دست مسلمانان اسیر می‌شدند. امام می‌توانست در خصوص اسیران، یکی از چهار طریق را انتخاب نماید: قتل، استرقاق، آزادی در قبال دریافت فدا و آزادی بدون قید و شرط. البته باید دانست که در جزئیات این مسائل اختلاف نظر هست.^۴ اسرای استرقاق شده دو دسته می‌شدند: ۱. سهم خمس که به بیت‌المال سپرده می‌شد؛ ۲. سهم محاربان که جزء اموال آنان درمی‌آمد و با آنان به صورت کالا و متاع معامله می‌شد و رابطه بین آنان یک رابطه کاملاً شخصی بود.

سیایا، زنان و کودکان کفار بودند که به اسارت مسلمانان درمی‌آمدند و قتل آنان به موجب حکم شرع ممنوع شده بود. امر آنان دایر بود بین استرقاق و آزادی با فدا یا بدون فدا. انتخاب هر یک از این دو راه با امام بود.^۵

پیش از این گفتیم که زمین‌های مفتوح العنوه پیش از فتح سواد بین محاربان تقسیم می‌شد ولی پس از آن به موجب دستور خلیفه دوم جزء اموال فیء درآمد و ملک عموم مسلمانان شد. همین امر موجب اختلاف نظر فقها در این باره است.^۶ سعد بن ابی‌وقاص پس از فتح مداین، غنایم را تخمیس کرد و پس از تقسیم بخشی از آن در میان نیازمندان منطقه، مابقی را همراه فرش کسری برای عمر به مدینه فرستاد.^۷ دو. معادن و دفینه‌ها: ماوردی و فراء معادن را جزء منابع زکات و تابع مقررات آن آورده و موارد مصرف آن را با مصارف زکات یکی دانسته‌اند.^۸ در حالی که ابو عبید (۴۲۰)^۹ پیش از آنان، معدن را در

۱. فراء، الاحکام السلطانیة، ص ۱۵۸.

۲. ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۷۶.

۳. ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۱۹ - ۱۸.

۴. ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۶۷؛ فراء، الاحکام السلطانیة، ص ۱۵۸.

۵. فراء، الاحکام السلطانیة، ص ۱۶۱ - ۱۶۰؛ ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۷۱ - ۱۷۰.

۶. ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۷۴؛ فراء، الاحکام السلطانیة، ص ۱۶۴؛ ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۵۷ - ۲۸.

۷. ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۵۱۹ - ۵۱۸.

۸. ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۵۳؛ فراء، الاحکام السلطانیة، ص ۱۴۳ - ۱۴۲.

۹. ابو عبید، کتاب الاموال، ص ۴۲۰.

باب خمس آورده و از اختلاف نظر فقها در معنی رکاز (دقیقه) سخن گفته است. اهل عراق، ضمن عقیده به یکی بودن رکاز و معدن می‌گویند: باید در معدن و دقیقه خمس پرداخت. درحالی که مردم حجاز رکاز را مال مدفون نمی‌دانند و آن را از معدن جدا می‌سازند. آنان در رکاز قائل به خمس‌اند و در معدن معتقد به زکات. ابو عبید معتقد است که رکاز بیشتر از زرع (موضوع زکات) به مغنم (موضوع خمس) شباهت دارد. بنابراین باید آن را تخمیس کرد.^۱

به نظر می‌رسد در روزگار فتح ایران در این باره سیاست واحدی دنبال نمی‌شد. فی‌المثل دستور عمر به ابوموسی اشعری درباره اموالی که در قبر دانیال نبی در فتح شوش یافتند و گنجی که در مداین یافتند،^۲ متفاوت است. درحالی که از اموال نخست سهمی به یابندگان نداد و همه را به بیت‌المال سپرد، به عمار بن یاسر فرمان داد که گنج مداین را به «یابندگان آن بده و آن را از ایشان مگیر».^۳

۲. مصارف خمس

آیه ۴۱ سوره انفال مصارف خمس را بیان کرده است. به موجب روایات اهل سنت، رسول اکرم ﷺ خمس را چهار قسمت کرد: یک قسمت برای خدا و رسول و ذوی‌القربی و سه قسمت برای ایتمام، مساکین و ابنای سبیل (در راه ماندگان).^۴ ماوردی پس از تعریف اموال فیء با استناد به آیه هفتم سوره حشر، بر خلاف ابوحنیفه معتقد است که به این اموال نیز خمس تعلق می‌گیرد. به اعتقاد وی خمس به پنج قسمت مساوی تقسیم می‌شود. در تقسیم‌بندی وی، سهم رسول و ذوی‌القربی، دو سهم محاسبه شده است. عالمان اهل سنت در خصوص سهم رسول خدا ﷺ پس از او با هم اختلاف نظر دارند.^۵

به موجب روایت منقول از حضرت علی رضی الله عنه، خمس بایستی به شش قسمت تقسیم گردد: سه سهم آن را امام به‌عنوان سهام خدا، رسول و ذوی‌القربی بردارد و سه سهم را بین مساکین، ایتمام و ابنای سبیل آل محمد تقسیم نماید.^۶

دو. زکات

زکات از جمله حقوق مالی و عبارت است از مقادیر معینی که مسلمانان باید از بعضی از اموال خود به موجب آیات قرآن کریم^۷ پردازند.

۱. بنگرید به: ابو عبید، کتاب الاموال، ص ۴۲۴ - ۴۲۲.

۲. همان، ص ۳۵۳ - ۳۵۲؛ حمیدالله، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد رضی الله عنه و اسناد صدر اسلام، ص ۵۹۷ - ۵۹۶.

۳. حمیدالله، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد رضی الله عنه و اسناد صدر اسلام، ص ۵۹۷.

۴. همان، ص ۴۰۸.

۵. ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۶۲ و ۱۷۷؛ فراء، الاحکام السلطانیة، ص ۱۵۵ - ۱۵۴.

۶. بنگرید به: ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۷۷؛ فراء، الاحکام السلطانیة، ص ۱۵۴.

۷. از جمله بقره / ۱۷۷؛ توبه / ۱۰۳.

۱. اموال زکات

مهم‌ترین سند تعیین اموالی که زکات به آنها تعلق می‌گیرد، دستوری است که رسول اکرم ﷺ در نامه‌ای در این باره به عمرو بن حزم داده است. در این نامه، اموال زکوی بدین شرح معین شده است: شتر، گاو، گوسفند، طلا، نقره، تمر یا ثمر، حب و زبیب. در این مکتوب، نصاب هر یک از این اموال به تفصیل آمده است.^۱ هنگامی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، نامه رسول خدا ﷺ و نیز نامه‌ای را که جد مادری او، عمر بن خطاب در این باره به عمال خود نوشته بود، از مدینه خواست. محمد بن عبدالرحمن این نامه‌ها را برای خلیفه اموی رونویسی کرد.^۲

به گفته «احکام السلطانیه» نویسان، زکات در اموال مترصد برای نما به خودی خود و یا به واسطه کار، واجب می‌شود. این دو، اموال مورد تعلق زکات را به ظاهری و باطنی تقسیم نموده آنگاه همه آنها را در چهار دسته به شرح زیر بیان کرده‌اند:

۱. مواشی: شتر، گاو و گوسفند، مشروط بر آنکه اولاً سائمه (فقط از علف بیابان و مرتع بخورد)، ثانیاً یک حول کامل را گذرانده باشد.

۲. ثمار (محصولات درختی): خرما، انگور و سایر میوه‌های قابل پیمانه و انبار کردن، به دو شرط: بدو صلاح (بسته شدن و از خطر رستن میوه) و رسیدن به حد نصاب.

۳. زرع (محصولات زمینی) که قابل پیمانه و انبار کردن باشد: مانند گندم، جو و ...

۴. طلا و نقره که از اموال باطنی است.^۳

۲. مصارف زکات

به موجب آیه ۶۰ سوره توبه باید زکات به مصرف اصناف هشتگانه فقراء، مساکین، عاملین، مؤلفه القلوب، بندگان، غارمین، فی سبیل الله و ابنای سبیل برسد. به موجب روایتی که ابوعبید آورده، عمر بن عبدالعزیز به محمد بن مسلم بن شهاب زهری امر کرد که مصارف زکات را مطابق سنت برای او بنویسد. ابن شهاب زهری اصناف هشتگانه فوق‌الذکر را به تفصیل برایش نوشت.^۴

۳. پرداخت زکات

ابوعبید زیر عنوان «پرداخت صدقه به حاکمان و اختلاف نظر عالمان در این باره» سه دسته روایت در این خصوص آورده است. به موجب یک دسته از این روایات، باید زکات مال صرفاً به سلطان یا حاکم وقت پرداخت شود. روایات دسته دوم در صورتی پرداخت زکات به حاکمان را الزامی دانسته که

۱. ابوعبید، کتاب الاموال، ص ۴۴۸ - ۴۴۷.

۲. همان، ص ۴۴۷.

۳. ماوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۱۵۲ - ۱۴۵؛ فراء، الاحکام السلطانیه، ص ۱۳۹ - ۱۲۹.

۴. ابوعبید، کتاب الاموال، ص ۶۹۲ - ۶۹۰.

زکات‌دهنده از عطا و اموال فیء استفاده کند. روایات دسته سوم ضمن جواز پرداخت زکات به حاکمان، به زکات‌دهندگان اجازه می‌دهد که زکات مال خود را بین مستحقان تقسیم نمایند.^۱ ابوعبید از این روایات نتیجه می‌گیرد که این اختلاف نظر روایات ناظر به زکات اموال باطنی، یعنی: طلا و نقره است و الا در زکات اموال ظاهری نظیر مویشی و ثمار، مسلّم است که باید زکات آن به دولت پرداخت شود و افراد اجازه ندارند خود در تقسیم آن در میان مستحقان دخالت کنند. وی این دیدگاه خود را نظر اهل سنت و عالمان حجاز و عراق و دیگران دانسته و با اشاره به اقدام ابوبکر در جنگ با مانعین زکات اظهار می‌دارد که ابوبکر فقط با مانعان زکات اموال ظاهری می‌جنگید. او برای تأیید دیدگاه خود به روایاتی استناد می‌کند که حاکی است پرداخت‌کنندگان زکات فقط در صورتی می‌توانند مبالغ پرداختی خود را زکات به حساب آورند که آن را به عاشر (مأمور مالیات) داده باشند، اگرچه مأمور از خوارج باشد.^۲

قابل توجه است که زکات‌دهندگان در دوره رسول اکرم ﷺ و خلفای راشدین به علت اعتماد به دستگاه حکومت، زکات اموال خود را به مأموران دولت می‌دادند، اما در دوره‌های بعد خصوصاً در دوره امویان که تلاش گسترده‌ای از سوی خلفا و والیان برای گردآوری ثروت شروع شد، برای اخذ صدقات به قوه جبریه متوسل شدند. تقسیم اموال به ظاهری و باطنی و بیان لزوم پرداخت زکات اموال ظاهری به حکومت و عاملان دولت، چنانکه از ابوعبید نقل کردیم، بیانگر همین مسئله است. از سوی دیگر، تلاش عمر بن عبدالعزیز در دوره خلافت برای آگاهی هر چه بیشتر از دیدگاه سنت در خصوص اموال زکوی و موارد مصرف آن که در کتاب اموال ابوعبید^۳ بدان اشاره و بلکه تصریح شده، نشانگر این امر است که احکام صدقات در دوران پیش از او تا چه اندازه به دست فراموشی سپرده شده و در اثر دخالت نابجای خلفا و والیان و اعمال سلیقه‌های شخصی در اخذ مبالغ بیشتری تحت عناوین گوناگون و حتی برخلاف حکم صریح شرع و مواردی چون اخذ جزیه از نومسلمانان، گونه‌ای از نابسامانی و ابهام پیدا کرد تا آنجا که این خلیفه اموی که تلاش می‌کرد مطابق شرع خلافت کند، برای تبیین احکام صدقات از کسانی چون ابن شهاب زهری کمک بخواهد.

شاید همین اقدامات دوران خلفای اموی و سخت‌گیری آنان در تحمیل مالیات‌های خلاف شرع که موجب می‌شد مردم از پرداخت زکات اموال خود به عاملان حکومت خودداری ورزند، سبب شد تا ماوردی و فراء اصطلاح ظاهری و باطنی را در تقسیم اموال زکات به کار برند. آنان اموال ظاهری را

۱. همان، ص ۶۷۸ - ۵۸۸.

۲. همان، ص ۶۸۶ - ۶۸۵.

۳. همان، ص ۴۴۸ - ۴۴۷ و ۶۹۲ - ۶۹۰.

اموالی می‌دانند که پنهان کردن آن از نظر ممکن نباشد. مثل: مواشی، محصولات و ثمار و اموال باطنی را اموالی تعریف کرده‌اند که پنهان کردن آن از انظار ممکن است. مثل: طلا و نقره. این دو پرداخت زکات اموال ظاهری به عاملان حکومت را ضروری اعلام کرده‌اند.^۱ در روزگار عمر بن عبدالعزیز در واسط از ارباب مکاسب به شرط گذشت یک سال قمری، زکات می‌گرفتند.^۲

نقش ایرانیان در سازمان مالی خلفا

مطالعه منابع تاریخی نشان می‌دهد که ایرانیان و نظام مالی ساسانی در سه حوزه به سازمان مالی خلفا مدد رسانده‌اند. چنان که لاقبل در سراسر قرن نخست هجری در مناطق شرقی خلافت خصوصاً سرزمین‌های ایرانی که به فتح اسلامی گردن نهاد، ضمن پایبندی به نظام دیوانی گذشته، از دهقانان و مأموران در اخذ و جبا‌یت حقوق دولتی کمک گرفته است. این موضوع را در سه قسمت به شرح زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) نظام دیوانی

خلفا امور دیوانی و تشکیلات اداری و مالی خود را از سازمان اداری ایرانیان الگوبرداری کردند. نخستین دیوان‌های اسلامی، دیوان مالی و به‌طور مشخص دیوان مدینه بود که مطابق مشهور به پیشنهاد هرمزان ایرانی و تصویب خلیفه دوم تأسیس شد.^۳ از آن پس این نظام توسعه یافت و علاوه بر دیوان‌های مرکزی مستقر در پایتخت خلافت، شعبه‌هایی نیز در مناطق داشت که با عنوان دیوان‌های محلی از آن یاد شده است.^۴ از جمله دیوان‌های محلی، دیوان عراق بود که هم به زبان فارسی نوشته می‌شد و هم مأموران و کارمندان ایرانی عهده‌دار آن بودند. دبیر این دیوان، زادن فرخ نام داشت.^۵

در کنار او، صالح بن عبدالرحمن از موالی بنی‌تمیم دیوان را به فارسی و عربی می‌نوشت.^۶ وقتی زادن فرخ در شورش ابن اشعث کشته شد، صالح جای او را گرفت. پیش از این در باب ترجمه دیوان‌ها به عربی بین صالح و زادن فرخ گفتگوهایی شده بود اما زادن فرخ او را از این کار منع

۱. ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۴۵؛ فراء، الاحکام السلطانیة، ص ۱۲۹.

۲. ابوعبید، کتاب الاموال، ص ۴۲۱.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۹۶.

۴. ابن خلدون، المقدمة، ص ۳۰۳.

۵. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۹۸؛ ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۲۵۳.

۶. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۹۸.

می‌کرد. وقتی خود عهده‌دار دیوان شد، طرح خود را با حجاج ثقفی در میان گذاشت. بدین ترتیب صالح این کار را با تصویب والی عراق انجام داد. ترجمه دیوان از فارسی به عربی موجب خشم ایرانیان شد. چنان‌که حاضر شدند صد هزار درهم به صالح بدهند تا از این کار دست بردارد. اما او نپذیرفت. زادن فرخ به او گفت: «خدا ریشه‌ها را براندازد، چنان‌که تو ریشه زبان فارسی را برانداختی.» صالح چنان از عهده این کار به‌خوبی برآمد که عبدالحمید کاتب (یک ایرانی دیگر که نشر فنی را پایه‌گذاری کرد و به کمال رساند) گفت: «چه با کفایت مردی بود صالح و چه منت بزرگی بر کاتبان دارد».^۱ در عین حال، دیوان خراسان تا سال ۱۲۴ ق به زبان فارسی نوشته می‌شد.^۲ در این سال به منظور کوتاه کردن دست مشرکان از کارهای دولتی و کتابت دیوان، یوسف بن عمر ثقفی به حاکم خراسان دستور داد تا نسبت به ترجمه دیوان‌ها به زبان عربی اقدام کند.^۳

بدین ترتیب معلوم می‌شود که ایرانیان علاوه بر تأسیس دیوان اعم از تشکیلات اداری و سازمان مالی، در اداره و حتی ترجمه آن به زبان عربی نیز به فرمانروایان عرب مسلمان خود خدمات شایانی کردند.

ب) مأموران و مستوفیان

از روایات تاریخی به‌دست می‌آید که علاوه بر ثبت و ضبط دیوان‌ها، مسأحه زمین‌ها و وصول مالیات‌ها در مناطق شرقی، لااقل تا اواخر قرن نخست هجری، روزگار خلافت عبدالملک بن مروان به‌دست مأموران و مستوفیان محلی انجام می‌شد.^۴

دبیران و مستوفیان، کارمندان ایرانی دیوان از جمله نخستین کسانی بودند که مقارن فتح اسلامی به فاتحان عرب پیوستند و تخصص و تجربه خود را در امور اداری و مالیاتی در اختیار حاکمان جدید گذاشتند. چنان‌که دهقانان که علاوه بر آنکه خود دارای املاک و زمین‌های زراعی بزرگ بودند، در میان کشاورزان و خرده‌مالکان نیز قدرت و نفوذ قابل توجهی داشتند، همانند روزگار ساسانیان رابط میان دولت و مالیات‌دهندگان شدند و مالیات‌ها اعم از جزیه و خراج را مطابق رسوم قدیم وصول و به بیت‌المال خلافت مستقر در منطقه تحویل می‌دادند.

دانیل دنت معتقد است که از نظر ایرانیان نظام مالیاتی همان نظام پیشین در روزگار ساسانی بود که به‌صورت خراج و جزیه (گزیت) دریافت می‌شد. تنها تفاوت وضع خراسان و سواد آن بود که در سواد، عرب‌ها صورت‌های سرشماری و ثبت اراضی را خود انجام می‌دادند اما در خراسان این سوابق

۱. ابن‌خلدون، المقدمة، ص ۳۰۳.

۲. جهشیاری، کتاب الوزراء و الكتاب، ص ۳۹.

۳. همان، ص ۶۷.

۴. موحد، مقدمه بر ترجمه مالیات سرانه، ص ۲۴.

و صورت‌ها به‌دست دهقانان بود و آنان مالیات قطعی هر محل را به روشی که خود می‌خواستند، گردآوری می‌کردند و تنها مبلغ مقرر معلوم را به اعراب می‌پرداختند.^۱

بنابراین خلفا کوشیدند بدون تغییر نظام مالیاتی گذشته، با بهره‌گیری از کارشناسان خبره ایرانی در تنظیم دیوان‌های مالی، کار وصول مالیات‌ها را به نیروهای بومی از جمله دهقانان و مستوفیان واگذار کنند. این روش می‌توانست به استیفای دقیق‌تر حقوق دولتی مدد رساند و راه‌های فرار مالیاتی را بر روی مؤدیان ببندد. زیرا مأموران محلی، از میزان محصول و مساحت زمین، اطلاعات نسبتاً دقیقی داشتند و با توجه به تعهداتی که در مقابل حاکمان مسلمان سپرده بودند، تلاش می‌کردند تا سرحد ممکن، حقوق دولتی را اخذ کنند؛ اگرچه ممکن است در مواردی نیز جانب مؤدیان هم‌وطن خود را رعایت کرده باشند.

ج) نظام اخذ مالیات‌ها

گزارش‌هایی که در تاریخ قم^۲ آمده نشان می‌دهد که مالیات اراضی (خراج) در قلمرو شرقی خلافت، براساس نظام مالیاتی پیش از اسلام انجام می‌شد. از جمله می‌توان به نظام مساحی زمین‌ها اشاره کرد که مالیات علی‌المساحه را بر مبنای آن اخذ می‌کردند. در واقع اعراب مسلمان، از این بابت یک نظام دقیق و کامل از ساسانیان به ارث بردند و برای تعیین مساحت زمین‌ها به کار بردند.

روش مساحی از روزگار انوشیروان جای روش مقاسمه را گرفت. مساحی، اصول و قواعد خاصی داشت که مساحان بر مبنای آن، مساحت زمین‌ها را تعیین و در «مساحت‌نامه» ثبت و ضبط می‌کردند. مالیات اراضی در روش جدید بر مبنای مساحت و مطابق همین مساحت‌نامه‌ها دریافت می‌شد.

به عقیده برخی^۳ نکته جالب در این باره آن است که خلیفه دوم، عمر بن خطاب، نه‌تنها در مورد مالیات ارضی (خراج) بلکه در مورد جزیه نیز - که حکم کلی آن در قرآن آمده - از مقررات موضوعه انوشیروان پیروی نمود. انوشیروان «در جزیت اهل بیوتات و عظام و مقاتله و هرابده و مؤابده و کتاب و ملازمان خدمت و متلبسان اعمال دیوان را مسلم داشت و هر که را سن عمر از بیست کمتر و از پنجاه زیادت بود، داخل احصا نگشت و هر سال ادای آن به سه فصل لازم گردانید و عمر بن الخطاب چون فتح بلاد فرس کرد، بدین وضع مقتدی شد و شرایط آن را ملغی و ضایع نساخت».^۴

حتی واژه خراج نیز از طریق زبان پهلوی به ادبیات عرب راه یافت. به‌همین دلیل، برخی اقدام

۱. دنت، مالیات سرانه، ص ۱۷۰ - ۱۶۹.

۲. قمی، تاریخ قم، ص ۱۰۶ - ۱۰۳.

۳. موحد، مقدمه بر ترجمه مالیات سرانه، ص ۲۰.

۴. همان، به نقل از وصاف الحضرة، تاریخ وصاف، ج ۴، ص ۴۴۱.

عمر در تبعیت از مقرراتی که سال‌ها پیش در آنجا معمول و متداول بود، برای برقراری خراج بر سواد را طبیعی دانسته‌اند. چنان‌که ماوردی، این کار عمر را پیروی از رأی کسرا پسر قباد می‌داند که برای نخستین بار سواد را مساحی و بر آن خراج وضع کرد.^۱

نکته دیگر اینکه، مساحان ایرانی تا مدت‌های مدید کار مساحی ارضی را به روش معمول و مطابق «مساحت‌نامه» انجام می‌دادند تا آنجا که از برخی منابع به‌دست می‌آید، عده‌ای از این مساحان تا قرن سوم هجری بر آیین زرتشتی باقی بوده‌اند.^۲

از برخی گزارش‌ها به‌دست می‌آید که اراضی ایران، پیش از فتح اسلامی مساحی شده بود و مالیات آنها در دفاتر خاصی ثبت و ضبط بود و در دوره اسلامی نیز حقوق دولتی را بر مبنای آن وصول می‌کردند.^۳ این دفترها را که در سه نسخه تهیه شده بود، «اصل» می‌نامیدند و خراج را براساس آن اخذ می‌کردند.^۴

بدین ترتیب روشن می‌شود که ایرانیان و نظام مالیاتی ایران پیش از اسلام تا چه‌اندازه در سازمان مالی مسلمانان و سامان‌دهی اوضاع مالیاتی و وصول حقوق دولتی مؤثر بوده‌اند و از این راه چه خدماتی به اعراب مسلمان و بدون تجربه در حوزه مالیات‌های ارضی (خراج) و سرانه (جزیه - گزیت) کرده‌اند.

نتیجه

از آنچه گذشت، به‌دست می‌آید که نظام مالی دولت خلفا، نظامی دقیق و رو به تکامل بوده است؛ و به‌رغم ادعای برخی، نه‌تنها ساده نیست بلکه از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است که صرفاً در چارچوب مقررات و احکام فقهی و حقوقی اسلامی قابل بررسی است و البته نمی‌توان این نظام مالی را با هر نظام مالی دیگر خصوصاً با نظام‌های مالیاتی روزگاران پیش از اسلام در ایران و روم مقایسه کرد.

در این نظام جامع، همه شرایط و احوال مد نظر قرار گرفته و بر پایه مبانی عدل و قسط به‌گونه‌ای تدوین شده که در حوزه مالیات‌ها نه بر مؤدیان ستمی رود و نه حقوق دولت و مستحقان نادیده گرفته شود. چنان‌که در اخذ جزیه هم وضعیت مالی مؤدیان اهل کتاب مدنظر است و صرفاً از مردان قادر به حمل سلاح، آن‌هم در سه سطح، و البته متناسب با شرایط و اوضاع و احوال اقتصادی روز جامعه اخذ می‌شد. در عین حال مسلمانان به هنگام فتح سرزمین‌های جدید خصوصاً مناطقی

۱. ماوردی، *الاحکام السلطانیة*، ص ۱۵۴.

۲. قمی، *تاریخ قم*، ص ۱۰۶.

۳. همان.

۴. خوارزمی، *مفاتیح العلوم*، ص ۷۳ - ۷۲.

چون ایران، نظام مالی سابق را تا آنجا که با اصول کلی اسلامی منافات نداشت و حقوق فاتحان را تأمین می‌کرد، پذیرفتند و در راه تحقق اهداف سیاسی و اقتصادی خود، از مأموران و مستوفیان محلی، و نیز دهقانان ایرانی کمک گرفتند. به نظر می‌رسد در خصوص خراج و جزیه به لحاظ کم‌وکیف از نظام و مأموران ایرانی بهره‌ها برده‌اند. در حوزه دیوان‌سالاری هم نظام سابق تا اواخر قرن نخست به همان زبان فارسی ادامه یافت. اداره دیوان‌ها بر عهده ایرانیان بود و هم‌اینان طرح ترجمه آن به زبان فارسی را پیشنهاد و اجرا کردند.

نظام مالی اسلامی علاوه بر ابتدای بر اصول تغییرناپذیر، همواره قابلیت انطباق با شرایط اقتصادی روز جامعه را دارد. علاوه بر این، معلوم شد که ایرانیان و نظام مالیاتی ایران پیش از اسلام در سه حوزه نظام دیوانی، مأموران و مستوفیان، و نظام اخذ مالیات‌ها خدماتی قابل به فاتحان مسلمان سرزمین‌های شرقی کرده‌اند.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح محمد یوسف الدقاق، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
۳. ابن خلدون، *المقدمه*، تصحیح خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۴. ابن سعد، *محمد، الطبقات الکبری*، بیروت، بی‌نا، بی‌تا.
۵. ابن عبدالحکم، *عبدالرحمن بن عبدالله، فتوح مصر و اخبارها*، تحقیق محمد الحجیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.
۶. ابو عبید، *قاسم بن سلام، کتاب الاموال*، تحقیق محمد خلیل هراس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۷. ابویوسف، *یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج*، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
۸. اشپولر، *برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
۹. *بارتولد، واسیلی ولادیمیریچ، ترکستان‌نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، آگاه، ۱۳۶۶.
۱۰. بلاذری، *احمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان*، تحقیق رضوان محمد رضوان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸ ق.
۱۱. *جهشیاری، محمد بن عبدوس، کتاب الوزراء و الکتاب*، بغداد، ۱۹۳۸ م.
۱۲. *حرعاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تحقیق مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۷۲.

- ۷۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۲، زمستان ۹۰، ش ۵
۱۳. حمیدالله، محمد، *نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد ﷺ و اسناد صدر اسلام*، ترجمه سید محمد حسینی، تهران، سروش، ۱۳۷۴.
۱۴. خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *مفاتیح العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ و تحقیق جودت فخرالدین، بیروت، دارالمناهل، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. دنت، دانیل، *مالیات سرانه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۸.
۱۶. ریس، ضیاءالدین، *خراج و نظام‌های مالی دولت‌های اسلامی*، ترجمه فتحعلی اکبری، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۳.
۱۷. زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۱۸. سپهری، محمد، *علم و تمدن در عصر امویان*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ۱۳۷۷.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، تهران، بی‌نا، ۱۳۹۰ ق.
۲۱. فرای، ریچارد، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۲۲. فراء، ابویعلی محمد بن حسین، *الاحکام السلطانیة*، تصحیح محمود حسین، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. قمی، حسن بن محمد، *تاریخ قم*، تصحیح سید جلال‌الدین تهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱.
۲۴. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، *الاحکام السلطانیة والولايات الدینیة*، بیروت، دارالکتب العلمی، بی‌تا.
۲۵. حلّی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن، *المختصر النافع*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. موحد، محمدعلی، *مقدمه بر ترجمه مالیات سرانه*، دانیل دنت، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۸.
۲۷. یحیی بن آدم، *کتاب الخراج*، تصحیح و شرح احمد محمد شاکر، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
۲۸. یعقوبی، احمد بن واضح، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، چ چهارم، ۱۳۸۱.
۲۹. یعقوبی، احمد بن واضح، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر و داربیروت، بی‌تا.